

## فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

## ادامه‌ی فراز ۷۸: محاسبه‌ی نفس و به زحمت انداختن آن

«مُحَاسِبِينَ لِأَنفُسِهِمْ مُتَّعِبِينَ لَهَا»

از نفس خویش حساب می‌کشند و آن را به رنج می‌اندازند.

## مراتب محاسبه‌ی نفس؛ ادامه

گفتیم که مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید که در مرحله‌ی اول محاسبه‌ی عالم خلق و در مرحله‌ی دوم محاسبه‌ی عالم امر را در نظر بگیریم. این تعابیر مخصوص ایشان هم نیست. مرحوم میرزا جواد آقای ملکی و مرحوم فیض هم این مطالب را دارند. انسان از قلم این‌ها می‌فهمد که چه حالی داشته‌اند.

## مرتبه‌ی چهارم: توجه به محاسبه‌ای که در قیامت از انسان به عمل می‌آید

اگر انسان بخواهد یک محاسبه‌ی نفس دقیق داشته باشد، محاسبه‌ی خودش را بر اساس آیات و روایاتی که در باب قیامت است قرار دهد. این‌ها اصلاً تاب و قرار انسان را از او می‌گیرد. چند آیه و یک روایت معروف را می‌خوانیم.

### آیات قرآن در باب محاسبه‌ی قیامت

توصیه می‌شود که عزیزان روایات ذیل این آیات را پیگیری کنند.

۱. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا

حَاسِبِينَ»<sup>۱</sup>

ما ترازوهای عدل و داد را روز قیامت قرار می‌دهیم. تعبیر دارد «فلا تظلم نفس شیئاً» یعنی به احدالناسی ظلم نخواهد شد. نفس هم فقط مراد انسان‌ها نیستند. حتی حیوانات هم مشمول آن هستند. حتی در روایت داریم که اگر یک گوسفند شاخ‌دار به یک گوسفند بی‌شاخ زده باشد به او شاخ داده می‌شود تا قصاص کند. ما نمی‌دانیم که او می‌فهمد یا نه ولی ما این استفاده را می‌کنیم که وای به احوال من باشعور. وارد بحث‌های کلامی‌اش نمی‌شویم. استفاده‌ی اخلاقی خودمان را می‌کنیم. اگر من می‌توانستم در راه‌رفتنم در بیابان خدا پایم را روی مورچه نگذارم ولی آدمم گذاشتم و کشتمش باید یاد این آیه بیفتم. خیلی کار دقیق است.

داستانی را از مرحوم سید بن طاووس نقل کرده‌اند. ایشان خیلی اهل مراقبه بود. ایشان را سید المراقبین گفته‌اند. ایشان به هر جا رسید چه بسا به دلیل شدت مراقبه‌ی ایشان بود. می‌گویند نیمه‌های شب برخاست که تطهیر کند و وضو بسازد. دید آفتابه‌ی از دستش می‌افتد و هی شرایطی است که نماز شبش به تأخیر بیفتد. می‌گوید همان لحظه به فکر فرو رفت که من چه کرده‌ام که این توفیق نماز شب باید از من گرفته شود. تعبیر استاد این است که روی برگ گل لطیف بهاری یک گرد کوچک هم بنشیند تکانش می‌دهد. اگر امثال بنده گناه می‌کنیم و اتفاقی نمی‌افتد دلیلش این است که آن قدر وضع خراب است که احساس نمی‌کنیم؛ ایراد از احساس است. می‌گوید سید فکر کرد و دید که یکی از بزرگان نامه‌ای برایش فرستاده بود و به آن فردی که واسطه شده بود و نامه را آورده بود به

<sup>۱</sup> انبیاء، ۴۷

اندازه‌ی کافی احترام نکرده بودم. همان یک مورد را در شب گذشته یافت. می‌گویند که همان جا استغفار کردم و به سجده افتادم. این احوالات برای ما اتفاق نمی‌افتد چون ما توجه نداریم.

مقصود این است که امثال ایشان این استفاده را از آیه می‌کنند که در دنیا هم به کسی ظلم نمی‌شود. هر اتفاقی روی حسابی است. باید اهل محاسبه بود.

کمترین چیزی که می‌شود ذکر کرد همین مثقال از خردل است. کمترین چیزها را هم حساب می‌کنیم. ممکن است که جریمه نکنیم و عقاب نکنیم ولی حتماً «آتینا بها» یعنی می‌آوریم و نشانش می‌دهیم.

انسان کافی است که فقط ذیل آیه را بفهمد که «کفی بنا حاسبین». کسی که قرار است حساب بکشد را بشناسد کافی است. اگر من بخوام در مقابل چند تا بچه‌ی مدرسه‌ای صحبت کنم چه طور است و اگر بخوام در مقابل علمای بزرگ سخنرانی کنم. محاسبه‌ای که چند تا بچه دبستانی از سخنرانی بنده بکنند در چه حدی است و محاسبه‌ی علمای بزرگ در چه حدی؟ چه رسد به این که بخوام در مقابل پیغمبر اکرم مورد محاسبه قرار بگیرم. تا برسد به این که بخواد در مقابل پروردگار حساب پس بدهم. تصور آن کمر می‌شکند. این باء را گفته‌اند که زائده است. یعنی معنای آیه این است که کفینا آن نکون حاسبین. در لغت حاسبه یعنی حساب‌کشی دقیق از یک چیز. این حساب داشتن و حساب کار را در آوردن که ما هم استفاده می‌کنیم به همین معناست. لذا در کتب ادبی باء زائده را به معنای تأکیدی می‌گیرند. حرف زائده در ترجمه نمی‌آید ولی در معنای بلاغی آن می‌آید. از خودت حساب‌گرترا هستیم. تو قرار است در مقابل ما حساب پس بدهی.

در آیات دیگر دارد که «و لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم اول مرة»<sup>۲</sup>. اگر در جواب بگویی این کار را کردم چون رفیقم کرد عذر واردی نیست. تو باید جواب بدهی.

۲. «فإذا جاءت الطامة الكبرى»<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> انعام، ۹۴

<sup>۳</sup> نازعات، ۳۴

خداوند از روز قیامت به طامه‌ی کبری تعبیر می‌کند. از ظَمِّ می‌آید یعنی رودی که خیلی طغیان کرده است، همه‌ی ساحل اطراف خودش را پر کرده است؛ به دریای بی سر و ته و به شبیه آن طامه می‌گویند. عرب به بلایی که نازل می‌شود و همه‌ی اجزاء فکر و ذهن و دل و قلب و روح انسان‌ها را مشغول می‌کند طامّة می‌گوید. بلایی که وقتی می‌آید دیگر انسان از همه چیز فراموش می‌کند. به همچنین چیزی طامة الکبری می‌گویند. خداوند از روز قیامت این طور تعبیر می‌کند.

«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»<sup>۴</sup>. این‌ها را انسان بخواند و متأثر شود. «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى»<sup>۵</sup>. آتش جهنم دهانش را باز می‌کند. خودمان را نباید گول بزنیم. تمام روایاتی که در باب توسل و شفاعت هست درست است. اما خود اهل بیت این آیات را می‌خواندند و اشک می‌ریختند.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ

حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»<sup>۶</sup>

این آیه را میرزا جواد آقا می‌آورد و با حال خاص خودش می‌گوید. آیه می‌فرماید که زلزله‌ی شدید می‌آید. آن روز مادرها بچه‌های شیرخوارشان را رها می‌کنند. مادر بیش از هر کسی به بچه‌ی شیرخواره‌اش وابسته است. مادرهای باردار بچه‌هایشان را سقط می‌کنند. مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند و از شدت عذاب خدا از خودبی خود شده‌اند.

### روایت معروف در باب جهنم

در ذیل این قسمت مرحوم علامه‌ی مجلسی در بحار روایات متعددی دارد. از جمله روایت ذیل:

<sup>۴</sup> فجر، ۲۴

<sup>۵</sup> نازعات، ۳۵

<sup>۶</sup> حج، ۱ و ۲

٤. «وَفِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ص «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ

لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» بَكَى النَّبِيُّ ص بُكَاءً شَدِيداً وَبَكَتْ صَحَابَتُهُ لِبُكَائِهِ وَ لَمْ يَذَرُوا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرئِيلُ ع وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدٌ مِنْ صَحَابَتِهِ أَنْ يُكَلِّمَهُ

٥. وَكَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا رَأَى فَاطِمَةَ ع فَرِحَ بِهَا فَأَنْطَلَقَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِلَى بَابِ بَيْتِهَا فَوَجَدَ بَيْنَ يَدَيْهَا شَعيراً وَهِيَ تَطْحَنُهُ

وَ تَقُولُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَتَى فَسَلَّمَ عَلَيْهَا وَ أَخْبَرَهَا بِخَبْرِ النَّبِيِّ ص وَ بُكَائِهِ فَ نَهَضَتْ وَ التَّفَّتْ بِشِمْلَةٍ لَهَا خَلْقَةً

قَدْ خِيَطَتْ اثْنَا عَشَرَ مَكَاناً بِسَعْفِ النَّخْلِ فَلَمَّا خَرَجَتْ نَظَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ إِلَى الشِّمْلَةِ وَ بَكَى وَ قَالَ وََا حُزْنَاهُ إِنَّ

قَيْصَرَ وَ كَسْرَى لَفِي السُّنْدِيسِ وَ الْحَرِيرِ وَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ ص عَلَيْهَا شِمْلَةٌ صُوفٍ خَلْقَةٌ قَدْ خِيَطَتْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَكَاناً

فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةَ عَلَى النَّبِيِّ ص قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَلْمَانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِبَاسِي فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا لِي وَ

لِعَلِّي مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ إِلَّا مَسْكُ كَبِشٍ تَعْلُفُ عَلَيْهَا بِالنَّهَارِ بَعِيرُنَا فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ افْتَرَشْنَاهُ وَإِنَّ مِرْفَقَتَنَا لَمِنْ أَدَمٍ

حَشَوْهَا لَيْفٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ص يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي لَفِي الْخَيْلِ السَّوَابِقِ

٦. ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَذَكَرَ لَهَا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرئِيلُ مِنَ الْآيَاتَيْنِ الْمُتَقَدِّمَتَيْنِ قَالَ فَسَقَطَتْ

فَاطِمَةُ ع عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ فَسَمِعَ سَلْمَانَ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبِشاً لِأَهْلِي

فَأَكَلُوا لَحْمِي وَ مَرَّقُوا جِلْدِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِراً وَ لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ

النَّارِ وَ قَالَ عَمَّارٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَائِراً فِي الْفَقَارِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ حِسَابٌ وَ لَا عِقَابٌ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ وَ قَالَ عَلِيُّ ع

يَا لَيْتَ السِّبَاعُ مَرَّقَتْ لَحْمِي وَ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ ثُمَّ وَضَعَ عَلِيُّ ع يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي

وَ يَقُولُ وَابْعَدَ سَفْرَاهُ وَ قَلَّةَ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ يَذْهَبُونَ وَ فِي النَّارِ يَتَرَدَّدُونَ وَ بِكَلَالِيبِ النَّارِ يَتَخَطَّفُونَ مَرْضَى لَا

يُعَادُ سَقِيمُهُمْ وَ جَرَحَى لَا يُدَاوَى جَرِيحُهُمْ وَ أَسْرَى لَا يُفَكُّ أَسِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ يَأْكُلُونَ وَ مِنْهَا يَشْرَبُونَ وَ بَيْنَ

أَطْبَاقَهَا يَتَقَلَّبُونَ وَبَعْدَ لُبْسِ الْقُظْنِ وَالْكَثَّانِ مُقَطَّعَاتِ النَّارِ يَلْبَسُونَ وَبَعْدَ مُعَانَقَةِ الْأَزْوَاجِ مَعَ الشَّيَاطِينِ

مُقَرَّنُونَ»<sup>۷</sup>

این روایت در کتاب سنن النبی و در باب زهد پیغمبر اکرم است ولی استفاده‌ای که کرده‌اند در بحار و در کتب اخلاقی در باب النار است. دلیل آن هم همین قسمتی است که الآن می‌خوانیم. می‌گوید در محضر پیغمبر اکرم بودیم. حال وحی دست داد و بعد از وحی حضرت شروع کردند گریه کردن. آیه‌ای هم برایمان نخواندند. تحمل کردیم تا شاید این حالت برطرف شود. می‌گوید آن قدر تحمل کردیم تا بر جان حضرت بیمناک شدیم. گریه و حالی بود که سابقه نداشت. در این جور مواقع کسی جرأت نمی‌کرد که جلو برود. اصحاب به جناب سلمان گفتند که برو و حضرت صدیقه‌ی طاهره را خبر کن تا مگر ایشان بتواند مؤثر باشد. سلمان می‌گوید من رفتم و وضعیت حضرت را وصف می‌کند که در چه حالتی بودند. می‌گوید که چادری بر سر ایشان بود که دوازده وصله داشت و سلمان می‌گوید گریه کردم. این بخش‌ها مربوط به بحث زهد است که ما الآن به آن کاری نداریم. در آن جا سلمان می‌گوید که گفتم که دختران قیصر و کسری چطور لباس می‌پوشند و شما که دختر بهترین انسان‌ها هستی چطور لباس می‌پوشی.

حضرت صدیقه‌ی طاهره خدمت پدر رسیدند و فرمودند «یا أبت فديتك» و سؤال کردند که چه شده است. حضرت فرمودند که جبرئیل این آیات را بر من نازل کرد که «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»<sup>۸</sup> پیغمبر فقط همین را فرمودند. در روایت دارد که «فسقطت الفاطمة على وجهها وهي تقول الويل ثم الويل لمن دخل النار» حضرت صدیقه با صورت بر زمین خورد و در این حالت فریاد می‌زد که وای به حال کسی که وارد این جهنم بشود. سلمان می‌گوید که من هم با دیدن این حالت حضرت صدیقه منقلب شدم و گفتم که «یا لیتنی كنت كبشاً لأهلی» ای کاش گوسفند بودم. سلمانی که پیغمبر می‌فرماید لقمان زمان ماست این حرف را می‌زند. می‌گوید ای کاش گوسفندی بودم و مردم مرا سر می‌بریدند و گوشتم را می‌خوردند و خلاصه کلاً از بین می‌رفتم و آیات جهنم

<sup>۷</sup> بحار الانوار (چاپ بیروت)، ج ۸، ص ۳۰۳

<sup>۸</sup> حجر، ۴۳ و ۴۴

را نمی شنیدم. سلمان احساسی حرف نمی زند. چیزی می فهمد که می گوید. ابوذر تعابیر دیگری دارد که ای کاش مادرم مرا نمی زاید و این تعابیر در مورد من نازل نمی شد. این تعابیر بسیار بلند است. آدم وقتی آدم شد از یک طرف بهشت برین و سدره المنتهی است و از طرفی هم آیات این طوری که در مورد هیچ کسی نازل نشد.

در تعقیبات بعد از نماز شب دعایی از صحیفه ی سجادیه وارد شده است که می فرمایند خداوند من به تو از آتشی پناه می برم که نرم آن سخت است. آتشی که خودش خودش را می خورد. تعابیر عجیب است.

برجسته ترین صحابه در این موقعیت شروع می کنند زبان گرفتن. سلمان می گوید که ای کاش پرنده ای بودم که اصلاً قرار نبود حسابی پس بدهم. در پایان امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند که ای کاش حیوانات وحشی مرا پاره پاره کرده بودند و ای کاش که مادرم مرا نمی زاید که من نام آتش جهنم را نمی شنیدم. بعد دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام سرشان را گرفتند و شروع کردند به گفتن این عبارات که «وَأَبْعَدَ سَفَرَاهُ وَاقِلَّةَ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ يَذْهَبُونَ وَفِي النَّارِ يَتَرَدَّدُونَ وَبِكَالِيبِ النَّارِ يَتَحَطَّفُونَ مَرْضَى لَا يُعَادُ سَقِيمُهُمْ وَجَرَحَى لَا يُدَاوَى جَرِيحُهُمْ وَأَسْرَى لَا يُفَكُّ أَسِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ يَأْكُلُونَ وَ مِنْهَا يَشْرَبُونَ وَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا يَتَقَلَّبُونَ وَ بَعْدَ لُبْسِ الْقُطْنِ وَ الْكُتَّانِ مُقَطَّعَاتِ النَّارِ يَلْبَسُونَ وَ بَعْدَ مُعَانَقَةِ الْأَزْوَاجِ مَعَ الشَّيَاطِينِ مُقَرَّنُونَ».

این بزرگواران می گویند که در مراتب محاسبه چنین محاسبه ای برای انسان های عادی صلاحاً امکان پذیر نیست.

در مورد آیه ی «فسوف يحاسب حساباً يسيراً» راوی می پرسد که مگر می شود حساب یسیر بشود. حضرت فرمودند اگر یسیر نباشد که کسی جان سالم از آن به در نخواهد برد.

### **جمع بندی**

اول مرتبه ای که توصیه شده است این است که حیا کنم از این در و دیوار و عالمی که مرا احاطه کرده است.

مرتبه ی دوم از ملکوتیان خجالت بکشم. خودم را به حساب بکشم.

در مرتبه ی سوم به صورت خاص به محاسبه ی در محضر رسول اکرم و اهل بیت معصومین علیهم السلام توجه کنم.

در مرتبه‌ی سوم که خیلی سخت است به محاسبه‌ی روز قیامت توجه کنیم.

## **طریقه‌ی سنجش و محاسبه**

لذا طریق محاسبه‌ای که اولیاء بزرگوار می‌فرمودند که به صورت عمومی قابل بیان است به این شرح است.

اولاً محاسبه حتماً باید یومیه باشد. بعد هفتگی تا سالانه. محاسبه‌ی یومیه اولین مرحله‌اش عمومی است و همه باید داشته باشند.

## **دستور اول: توجه به حلال و حرام الهی**

اولین مرحله این است که نسبت به حلال و حرام الهی محاسبه داشته باشد. لازمه‌ی این کار این است که انسان حلال و حرام را بداند. پس باید با رساله‌ی عملیه آشنا باشد. در زمانه‌ی ما مسائل اجتماعی و اخلاقی خیلی مبتلا به هستند. لذا باید مسائل اخلاقی اجتماعی را بدانیم. این که من نسبت به همسر، پدر و مادرم، خواهر و برادر، همسایه و دیگران چه رفتاری داشته باشم. چه کار بکنم که به حرام نیفتم. اولین مرحله‌ی محاسبه‌ی یومیه این است که انسان حساب کند چه قدر حرام انجام داده است.

از شیخ حسنعلی نخودکی پرسیدند که شما چه کردید که به این مقام رسیدی؟ ایشان پاسخ داد که خداوند اسمایی را که به من داد من حفظ کردم. معنای این حرف این است که هر عمل عبادی که انجام می‌دهیم توسل به اسمای حسنا‌ی الهی است. همین که در نماز بسم الله می‌گوییم اسم اعظم است. در سوره‌ی توحید قطعاً اسم اعظم داریم. در یکی از سفرهای جنگی از امیرالمؤمنین این طور گزارش کردند که ایشان در تمام نمازهای یومیه و نافله سوره‌ی توحید را می‌خواند. وقتی پرسیدند حضرت پاسخ دادند که من از سوره‌ی توحید نمی‌توانستم عدول کنم. در روایت از سلمان داریم که سوره‌ی توحید علی است. چرا این اسما کار نمی‌کند؟ به خاطر این که از دستش می‌دهیم. لذا شیخ حسنعلی نخودکی می‌گوید که من این‌ها را حفظ می‌کنم.

## **دستور دوم: ثبت نتیجه‌ی محاسبه**

دستور دوم این است که عادت بکنیم مخصوصاً کسانی که می‌خواهند به کارشان نظم بدهند محاسبه که می‌کنند حرامی که مرتکب شده‌اند را بنویسند. نتیجه‌ی محاسبه‌ی خود را بنویسند، یا ثبت کند و حتی برای آن منحنی رسم کند.



یک اثر آن این است که مراجعه‌ی به آن اثر بیشتری بر انسان خواهد داشت. داریم از یکی از اصحاب که نامه‌ی اعمالش را در انتهای سال دید و جان داد. در ادعیه‌ی ماه رجب و شعبان اگر دقت کنید ابتدا گناهان را می‌شمرند. این که انسان نامه‌ی عملش را داشته باشد خیلی مؤثر است. بعداً که مراجعه می‌کند انسان تأثیر می‌پذیرد. تجمع این گناهان را می‌بیند.

یک اثر دیگری که این کار دارد این است که انسان در کجاها بیشتر به حرام افتاده است. مثلاً می‌بیند که دائماً وقتی با فلان شخص ملاقات می‌کند فلان گناه را هم انجام می‌دهد. یا بعضی اماکن انسان را شرطی می‌کند برای گناه. یا می‌بیند که با زبانش زیاد دارد گناه می‌کند. می‌تواند این روی این نقاط حساس کار کند. این خاصیت دوم نوشتن است.

### دستور سوم: محاسبه در اوقات خلوت

دستور بعدی که مضمون روایت هم هست این است که زمان محاسبه زمان خلوتی باشد. استاد می‌فرمودند که موقعی که در رختخواب می‌رود. اگر هم هیچ جایی ندارید در بیت الخلا امکان این کار هست. خلوت را پیدا کند.

۱. «ما أحق الإنسان أن يكون له ساعة لا يشغله عنها شاغل يحاسب فيها نفسه فينظر فيما اكتسب لها وعلیها في ليلها ونهارها»<sup>۹</sup>

چه خوب است که انسان یک زمانی را در ۲۴ ساعت داشته باشد که در آن با خودش خلوت کند و خود را به حساب بکشد. ببیند چه کرده است. پشتش چقدر سنگین شده است.

۲. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَلَكَتَ فِي بَطْنِكَ وَمَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَادْكُرْ أَنْكَ مَمِيَّتٌ وَ أَنْ لَكَ مَعَادًا»<sup>۱۰</sup>

<sup>۹</sup> میزان الحکمه، ۳/۱۱۶۴/۳۸۴۲

<sup>۱۰</sup> بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۶۷

## دستور چهارم: خود را در آستانه‌ی مرگ پنداشتن

دستور بعدی این است که انسان در هنگام محاسبه‌ی نفس فرض را بر این بگیرد که رو به قبله‌اش کرده‌اند و می‌خواهد جان بدهد. شاید حکمت این که می‌گویند در رختخواب هم این کار را بکند این است که این حال را راحت‌تر درک کند.

۳. «واذکر أنك میت و أن لك معاداً»<sup>۱۱</sup>.

یعنی خواب تو مرگ است و وقتی بیدار می‌شوی دیگر وارد آن جهان شده‌ای. یعنی فرض کن که الآن که داری خودت را محاسبه می‌کنی واقعاً دارند نامه‌ی اعمال را برایت می‌خوانند.

استاد می‌فرمودند که به کسی می‌گویند جناب عزرائیل آمده است و می‌خواهد قبض روح کند. فرض کنید که پنج دقیقه مهلت بگیرد. در این پنج دقیقه‌ای که به فرض محال وقت بگیرد چه کار می‌تواند بکند غیر از محاسبه؟

در جلسه‌ی آینده در این مورد توضیح داده خواهد شد که در میان اهل معنا خواب واقعاً مرگ است و لذا خواب ایشان هر شب تمرین مرگ است. وقتی این طور باشد هر شب محاسبه‌شان واقعی است. استاد می‌فرمودند که تمام کسانی که در سیر و سلوک تکان نمی‌خورند و گیر کرده‌اند محاسبه‌شان مشکل دارد. روزی می‌آید که ما را به حساب می‌کشند. قبل از آن خودمان باید این کار را بکنیم. روایت داریم که از قدم به قدم زندگی سؤال می‌کنند.

---

<sup>۱۱</sup> میزان الحکمه، ۳/۱۱۶۴/۳۳۸۴